

بی تردید قلم از تبیین کامل و جزء به جزء تأثیرات انقلاب اسلامی در درون و بیرون از کشور، عاجز است. پیروزی انقلاب اسلامی را باید بزرگ ترین واقعه سده اخیر دانست که از جهت اهمیت هیچ یک از وقایع بزرگ قرن با آن برابری نمی کند. سرنگونی یک رژیم دیکتاتور و سرسپرده با دست خالی و بدون کمک بیگانه که عملاً به نمایندگی از کمپانیهای غربی، سرمایه های کشور را به غارت می برد و فرهنگ ملی و اسلامی ما را از درون تهی می کرد، پیروزی کوچکی نبود. ایران یکی از مهم ترین پایگاههای نظامی، سیاسی و اقتصادی غرب به ویژه آمریکا در منطقه محسوب می شد اما نابودی رژیم پهلوی منافع غرب در منطقه را به شدت متزلزل ساخت. پایان دادن به صدها سال حکومت طاغوتی در ایران فرصت بی نظیری برای به دست آوردن چیزهای که هیچگاه امکان به دست آوردن آن به ملت ایران داده نشده بود فراهم ساخت. اما ملت ما چه چیزهایی می خواست؟ در ابتدا باید دانست که پیروزی انقلاب به سادگی حاصل نشده است. تحمل زندانها، شکنجه ها، هزاران شهید و مجروح و... مصائب بزرگی بود که ملت ما آن را طی سالها مبارزه به جان خریده بود. بنابراین استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی، اصولی بودند که ملت ایران برای برپایی آن قیام کرد. اما اگر ملت ما به دنبال تحقق الگوی نظام لیبرال دموکراسی یا سوسیال دموکراسی و یا سایر الگوهای غربی و شرقی بود، آیا نیازی به این همه رنج و مشقت داشت؟ شعار نه شرقی و نه غربی، جمهوری اسلامی گویاترین پیامی است که انقلاب اسلامی برای جهانیان به ارمغان آورد و آن را طی ربع قرن اخیر تا حد قابل قبولی به اثبات رساند. باید توجه داشت که «نه شرقی و نه غربی، جمهوری اسلامی»، فراتر از شعاری وطن پرستانه، حرکتی توحیدی در جهت پایان دادن به عمر مکاتب مادی را مورد نظر دارد. از دیگر سو، باید تأثیرات برون مرزی انقلاب اسلامی در جهان معاصر به ویژه دنیای اسلام را اعجاب آور دانست. جهان اسلام که می رفت در دل جریان غربگرایی افراطی و در درون مسلکهای مادی، ذوب شده و تنها پوسته و قالبی از آن باقی بماند، با پیروزی انقلاب اسلامی جان تازه ای گرفت. غرب و شرق که در نقطه ای به نام اومانسیم به هم رسیده بودند، سرگرم در دنیای خود، با بیداری جریان خفته ای مواجه شدند که در نقطه مقابل اندیشه اومانسیم قرار داشت و تهدید بزرگی برای آن محسوب می گردید. دین مداری و عدالت ورزی دو پایه اصلی جریان اسلام گرایی بودند که آزادی انسان را با فطرت قدسی و شرافت انسانی پیوند می زند.

متعاقب پیروزی انقلاب اسلامی در ایران اسلام ناب مسیر جدید و بی پایانی را جهت بهبود زندگی فردی و جمعی انسانها معرفی نمود که برای بشر امروز تازگی داشت. انقلاب ایران اعلام کرد که مکتب اومانسیم سالهاست به بن بست رسیده و نه تنها سخن تازه ای برای بشریت ندارد بلکه تداوم حیات آن را نیز با تکرانهای بزرگی مواجه ساخته است. ساکنان دنیای کنونی خود را در قفس تنگ مدرنیسم اسیر یافته و برای آزادی از این قفس لحظه شماری می کنند، چه کسی یا چه مکتبی می تواند صدها پرسشی را که خدایان مدرنیته از پاسخ به آن عاجز مانده اند، پاسخگو باشد و جان عطشناک آدمی را با آب ذلال حقیقت سیراب کند؛ هر چند مدرنیسم تا چند دهه پیش، زیبا و دلغریب می نمود، اما با افشای بسیاری از حقایق، چهره واقعی مدرنیته و باطن کریه آن آشکار شد.

با پیروزی انقلاب اسلامی، رنج و درد تاریخی مستضعفین که در جهان اومانستی پایانی برای آن متصور نبود، با ندای پیامبر گونه امام خمینی(ره) در لزوم قیام مستضعفین و سرنگونی استکبار جهانی، التیام یافت.

امروزه حضور فرهنگی انقلاب اسلامی در نقاط مختلف جهان، سرمایه گرانبهایی است که حتی پیوند وثیقی با منافع ملی کشور برقرار کرده است. بیداری و خودباوری مسلمانان و ارتقای سطح بینش فکری و سیاسی آنان اکنون امیدهای تازه ای جهت احیای اسلام واقعی به وجود آورده است. از طرف دیگر، گرایش روز افزون شهروندان غربی به اسلام با وجود تهاجم شدید رسانه ای غرب و ارائه تصویری وارونه و خشن از اسلام و انقلاب اسلامی، بیانگر وسعت تأثیر گذاری انقلاب اسلامی می باشد. به نظر می رسد در برابر سیل ویرانگر جهانی شدن، گسترش سرمایه گذاری معنوی و حتی مادی جهت صدور انقلاب اسلامی به جهان، بهترین راهبردی است که می تواند جهان اسلام را در برابر این تهدید بزرگ مصون سازد.

منبع: ماهنامه زمانه